



فهم فلسفی قرآن؛ تهدید یا فرصت؟/ تعامل دو دانش تفسیر و فلسفه

قراملکی گفت: فهم فلسفی قرآن هم می تواند تهدید باشد و هم فرصت یعنی هم می تواند من را به قرآن نزدیک کند و هم دور. فهم فلسفی قرآن یعنی فهم استوار بر فلسفیدن و تعامل دو دانش تفسیر و فلسفه. به گزارش خبرنگار مهر، نشست «فهم فلسفی قرآن، فرصت یا تهدید» با سخنرانی احد فرامرز قراملکی، مدیر گروه اخلاق حرفه ای دانشگاه تهران و به همت جهاد دانشگاهی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دوشنبه ۴ آبان ماه، در سالن شهید مطهری دانشکده الهیات دانشگاه تهران برگزار شد. قراملکی در این نشست گفت: وقتی در باب فهم فلسفی ق

قراملکی گفت: فهم فلسفی قرآن هم می تواند تهدید باشد و هم فرصت یعنی هم می تواند من را به قرآن نزدیک کند و هم دور. فهم فلسفی قرآن یعنی فهم استوار بر فلسفیدن و تعامل دو دانش تفسیر و فلسفه.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «فهم فلسفی قرآن، فرصت یا تهدید» با سخنرانی احد فرامرز قراملکی، مدیر گروه اخلاق حرفه ای دانشگاه تهران و به همت جهاد دانشگاهی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دوشنبه ۴ آبان ماه، در سالن شهید مطهری دانشکده الهیات دانشگاه تهران برگزار شد.

قراملکی در این نشست گفت: وقتی در باب فهم فلسفی قرآن تامل می کنیم مسائل متعددی پیش روی ماست، مسائلی از قبیل چیستی فهم فلسفی قرآن، امکان فهم فلسفه، چگونگی و شرایط تبیین فهم فلسفه و روا بودن و ناروا بودن فهم فلسفی قرآن. منظوم از روا بودن و ناروا بودن هم دوری و نزدیکی است، به این معنا که فهم فلسفی از قرآن، من را به قرآن نزدیک می کند یا دور؟ و این دقیقاً موضوع گفتگوی امروز من است.

وی افزود: فهم قرآن کریم برای من چیزی ژرف تر از ترجمه است و از نظر من فهم فلسفی یعنی ارتباط با قرآن. اینگونه تلقی از قرآن، ما را تا حد زیادی به تفسیر نزدیک و با آن درگیر می کند. وحی به معنای اسلامی کلمه به مثابه پیام است بنابراین همین که من قرآن را یک پیام تلقی کنم این حق را دارا می شوم که سوال بپرسم. سوال هایی از این قبیل که چه می گویی؟ چرا اینگونه می گویی؟ مثلاً در آیه ۳۶ سوره نساء وقتی می آید: «یا ایها الذین آمنوا آمنوا» این سوال پیش می آید که چرا آمنوا و آمنوا در کنار هم آمده اند و چطور این دو با هم جمع شده اند.

مدیر گروه اخلاق حرفه ای دانشگاه تهران ادامه داد: حالا برای پاسخ به این سوالات، به دانش واسطه ای احتیاج دارم، تفسیر یکی از همین دانش های واسطه ای است که باید هم جایگاه قرآن را حفظ کند و هم پاسخ مخاطبان را بدهد. در اینجا اگر تفسیر را به عنوان یک دانش در نظر بگیریم یکسری چارچوب نظری، مقام تعریف و مقام تحقق دارد. تفسیر در مقام تحقق یعنی تفاسیر کلی که در طول تاریخ نوشته شده است. و خب بین این تفاسیر نوشته شده با متن اصلی سه حالت وجود دارد: مطابقت، به معنی تطبیق با متن اصلی، فاصله که با متن اصلی فاصله دارد و درگیری و تعارض که بین متن اصلی با تفاسیر درگیری و تعارض وجود دارد.

قراملکی اضافه کرد: برای فهم فلسفی قرآن لازم است تعریف فلسفه را بدانیم؛ افرادی مثل کندی فلسفه را حب حکمت، تشبه بافعال الله، عنایت به مرگ به معنای راه فضیلت، صناعت و شناخت خود انسان و شناخت اشیاء ابدی به قدر طاقت انسان می دانند. اخوان الصفا هم فلسفه را علمی می داند که آغازش دوستداری علم، میانه ش علم حقایق اشیاء و فرجامش موافقت گفتار و کردار با علم است. از طرفی واژه فلسفه کاربردهای گوناگونی دارد؛ فلسفه به مثابه رشته تحصیلی، به مثابه یک دستگاه فکری و یا به معنای یک نوع فعالیت.

نویسنده «روش شناسی فلسفه ملاصدرا» گفت: مراد من از فلسفه در اصطلاح «فهم فلسفی»، فلسفه ورزی و فلسفیدن است و فلسفیدن را از فلسفه خوانی، فلسفه گویی و فلسفه پژوهی جدا می کنم چون اگر فلسفیدن نداشته باشیم این سه معنا نمی دهند. حالا همین فلسفه ورزی دوتا مولفه دارد؛ تفکر فلسفی و تجربه فلسفی. ذهنی که مسئله دارد می تواند فلسفیدن کند و ذهن بدون مسئله نمی تواند فلسفیدن کند. بنابراین فهم فلسفی قرآن یعنی فهم استوار بر فلسفیدن و تعامل دو دانش تفسیر و فلسفه.

قراملکی در ادامه با استناد به سخنان دکتر لسانی، قرآن پژوه معاصر در خصوص مواجهه با قرآن توضیح داد: استنادات من به سخنان دکتر لسانی شفاهی است و متأسفانه هنوز هیچکدام از نظرات ایشان جایی مکتوب نشده است. ایشان مواجهه با قرآن را دو گونه دانسته اند؛ اول اینکه بگوئیم «قرآن چنین می گوید» که خود این بخش به دو دسته فهم استنادی و استشهادی تقسیم می شود. دومین مورد اینکه «ادعا نکنیم قرآن چنین می گوید» و فقط از مطالب آن استفاده کنیم. در مورد بخش اول فهم استنادی که فهم وفادار به قرآن است فرصت به شمار می آید ولی فهم استشهادی که نظرات قرآن را تابع نظرات خود قرار

این پژوهشگر حوزه فلسفه اضافه کرد: تمایز مواجهه با قرآن دو گونه است: مواجهه دیدگاه محورانه که یک نگاه جزم گرایانه به دیدگاه دارد و فرد به دیدگاهش وابسته است و مواجهه مسئله محور که نقش سمعک دارد و ماز طریق این دیدگاه خیلی چیزها را می شنویم. مواجهه دیدگاه محورانه تهدید و مواجهه مسئله محور فرصت است. حالا اینجا مطرح می شود که مواجهه مسئله مور یعنی چی؟ مواجهه مسئله محور یعنی اینکه من آیات قرآن را فهم فلسفی کنم.

قراملکی در خصوص فهم فلسفی از قرآن یک مثال آورد و گفت: به عنوان مثال در آیه ۴۸ سورا اسراء آمده است: «قل کل يعمل علی شاکلته» در مواجهه مسئله محور با این آیه سوالات اینچنینی برای من مطرح می شود: فلسفه آغاز آیه با قل چیست؟ فلسفه حذف مضاف الیه چیست؟ وجه تمایز بعمل و یفعل چیست؟ راز بیان بعمل به جای عمل یعنی تمایز شبهه عمل از خود عمل چیست؟ چرا علی آمده است؟ چیستی مفهوم شاکله؟ اینکه شاکله امری جوهری است یا عرضی؟ و سوالاتی از این قبیل.

وی در پایان از مباحث مطرح شده این نتیجه را بیان کرد: فهم فلسفی قرآن هم می تواند تهدید باشد و هم فرصت یعنی هم می تواند من را به قرآن نزدیک کند و هم دور. بستگی به این دارد که چگونه با آن مواجه شویم. فهم فلسفی یعنی دانستن مسائل فلسفی، فهم آیات و توانایی حل کردن آنها.